

## تحلیل و بررسی روابط اعراب با مصر پیش از اسلام

\* بهنام شیخ زاده

\* آرزو حسین پور

### چکیده

مصر، سرزمینی است که در تمامی طول تاریخ از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار بوده و حوادث سیاسی، نظامی و اجتماعی آن بخش گسترده‌ای از تاریخ جهان و اسلام را به خود اختصاص داده است. از مسائل مورد بحث در مصر، ورود اسلام و حکومت‌های اسلامی در این سرزمین است، اما برای این اتفاق قدر مسلم سابقه و تاریخ یک سرزمین اهمیت دارد، این‌که سرزمینی، حکومت و دولتی را بپذیرد، برای این اتفاق پیشینه‌ای در روند تاریخی آن سرزمین به وجود می‌آید. به همین مناسبت این پژوهش با روش اسنادی- کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی- تحلیلی سعی کرده است تا در حد مجال و توان به بررسی این روند تاریخی؛ یعنی مراودات اعراب با مصر تا پیش از اسلام پرداخته و روابط این دو کشور را تا قبل از ورود اسلام به سرزمین مصر مورد بررسی قرار دهد. با توجه به مطالعات آن- چه به دست آمد روابطی است که تا قبل از حمله اعراب و فتح مصر بین این دو قوم وجود داشت. اصلی‌ترین مراوده، مهاجرت اعراب سامی به مصر بود که در نتیجه‌ی این مهاجرت به‌ویژه از مسیر خشکی باعث ازدواج بین دو قوم، تأثیرات مذهبی که حتی در بین خدایان مصر، بتی به نام

«لات» وجود داشته و همچنین تأثیر مستقیم زبان فصیح عرب که در نهایت به التقاط فرهنگی منجر شده بود. بنابراین سه ارتباط در نتیجه مهاجرت به وجود آمده بود؛ ازدواج، زبان، و تمدن.

کلیدواژگان: مصر، اعراب، روابط پیش از اسلام.

## مقدمه

سرزمین مصر مهد یکی از کهن ترین تمدن های جهان است که سابقه آن به چهار هزار سال قبل از میلاد می رسد.

تاریخ مصر قدیم به دو بخش تقسیم می شود: ۱- تاریخ مصر باستان که از ابتداء تا سال ۳۰ قبل از میلاد را در بر می گیرد. این بخش به امپراطوری، قدیم، میانه و جدید تقسیم می شود؛ ۲- تاریخ مصر در دورانی که تابع رومیان بود که از سال ۳۰ پیش از میلاد تا فتح آن در نیمه اول سده هفتم میلادی توسط مسلمانان را در بر می گیرد. مورخان در بررسی تاریخ مصر از دوره های باستان تا زمان اسکندر از ۲۱ سلسله که بر مصر فرمانروایی داشته اند، یاد کرده اند از زمان های دور فرهنگ عالی در مصر پیدا شد. در این سرزمین از همان آغاز اعتقاد به الوهیت یا شبه الوهیت شاه وجود داشت و از حدود ۲۱۰۰ پیش از میلاد که مصر زیر فرمان یک فرمانروا وحدت پیدا کرد تا زمانی که به دست رومیان افتاد ادامه یافت.

سلسله سوم (حدود ۲۶۸۶ تا ۲۶۱۳ پیش از میلاد) نخستین سلسله ای بود که به مقدار زیاد بناهای آجری و سنگی ساخت. شاهان این سلسله و پیش از ایشان شاهان سلسله چهارم (حدود ۲۶۱۳ تا ۲۴۹۴ پیش از میلاد) سازندگان اهرام بزرگ جیزه بودند. مصر در سال ۳۳۲ پیش از میلاد به تصرف

اسکندر مقدونی درآمد پس از افول امپراطوری کوتاه مدت اسکندر مصر به دست سردارش بطلمیوس در آمد که به عنوان بطلمیوس اول زمامدار این سرزمین شد.

همه زمامداران این سلسله که پس از وی بر سر کار آمدند نام بطلمیوس داشتند و به همین جهت این سلسله را بطلمیوسها یا بطالسه می نامند. در این دوره شهر اسکندریه مرکز فرهنگی و سرچشمه معارف جهان یونانی شد.

بطلمیوسها پیش از دو سده با قدرت بر مصر فرمانروایی داشتند. قدرت روز افزون روم به زودی مصر را تحت شعاع خود قرار داد و عاقبت هنگامی که بطلمیوس یازدهم از امپراطوری روم برای باز پس گرفتن تاج و تخت خود کمک خواست روم عملاً جای پای در مصر پیدا کرد (58 پیش از میلاد).

سرانجام امپراطوری روم کلئوپاترا و بطلمیوس چهاردهم آخرین فرمانروایی بطالسه را کشت و مصر رسماً جزء امپراطوری روم گردید (30 پیش از میلاد). در اواخر سده چهارم میلادی که روم تجزیه شد، سرزمین مصر جزء قلمرو روم شرقی گردید.

در قرآن (آیه 55 سوره یوسف) و تورات از مصر تعبیریه انبار زمین و انبار خدا شده است. در دوره ی غلبه رومیها سرزمین مصر انبار غله روم شد و شبکه آبیاری مصر گسترش یافت و کانال میان رود نیل و دریای سرخ مجدداً گشوده شد. در نیمه دوم سده سوم میلادی زنوبیا ملکه تدمر مصر را تسخیر کرد ولی به زودی مصر از تصرف وی خارج شد. مسیحیت با آغوش باز در مصر پذیرفته شد (مسعودی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۳۲) و چند تن از مشهورترین رجال این دین مصری بودند. بعدها اعتقاد به وحدت طبیعت یا مذهب یعقوبی، مذهب مسیحی مذهب ملی مصر شد و کلیسای قبطی از همین

اعتقاد به وجود آمد. دشمنی مردم مصر و امپراطوری بیزانس موجب شد که خسرو پرویز در سال ۶۱۶ میلادی مصر را تسخیر کند ولی هراکلیوس در حدود سال ۵۲۸ میلادی مصر را از ایران باز پس گرفت.

اوضاع مصر پیش از فتح مسلمین به گونه‌ای بود که شرایط را برای فتح آسان می‌کرد. شیوه‌هایی که رومی‌ها و بیزانسی‌ها برای اداره‌ی مصر به کار می‌بردند، موجبات نارضایتی اهالی اصلی مصر؛ یعنی قبطیان، را فراهم آورده بود. حکام بیزانس هدفی جز جمع‌آوری اموال برای حکومت مرکزی نداشتند و توجهی به رفاه مردم و آبادانی بلاد نمی‌کردند. (اجتهادی، ۱۳۶۳: ۶۸). سیستم مالیاتی بیزانس در مصر، نظامی پیچیده و بسیار پر اشکال و از لحاظ ماهیت ظالمانه و از لحاظ روش نامنظم بود و تنها یک طبقه از این اوضاع بهره می‌برد و آن طبقه اربابان مالک بود. (دنت، ۱۳۵۸: ۱۰۸-۱۰۹). از نظر مذهبی بیشتر مردم مصر بر مذهب یعقوبی بودند، ولی امپراتور روم و کلیسای قسطنطنیه مذهب «ملکایی» را پذیرفتند. امپراتور هرقل سعی کرد با اعمال فشار، مذهب ملکایی را ترویج دهد و اسقف کیروس در مصر نیز قبل از فتح اسلامی بر قبطیان بسیار سخت می‌گرفت (مونس، ۱۳۸۴: ۶۱). حاکم مصر از طرف رومیان در آن زمان کسی بود که عرب‌ها او را «مقوقس» می‌گفتند. نارضایتی قبطی‌ها از حاکمیت رومیان، زمینه‌ی پذیرش عرب‌ها را به عنوان مردمانی نجات‌دهنده از ستم دولت بیزانس فراهم کرده بود. فتح مصر را سال بیست و یکم و بیست و دوم و بیست و پنج هم آورده‌اند (الکندی، ۱۴۰۷: ۱۵). از مجموع گزارش‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سال بیستم، سال فتح مصر است و این نظر به حقیقت نزدیک‌تر است. اعراب پس از محاصره باب الیون (مرکز تجمع سپاه روم) قلعه را تصرف کردند و لذا قبطیان پیشنهاد آشتی را پذیرفتند و عهدنامه‌ای بین مقوقس و عمرو عاص امضا شد که شرایط آن در

کتاب مورخان قبطی مانند حنا النقیوسی و مورخان فتوح اسلامی آمده است (بتلر، ۱۹۳۲: ۲۶۶-۲۶۵). امپراتور روم از عقد این قرارداد خشمگین شد ولی مقوقس به این مخالفت وقعی ننهاد و حتی او و قبطیان به یاری اعراب برخاستند (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۷۲). یکی از مسائلی که در مورد اسکندریه و فتح آن، مورد مناقشه است، آتش‌سوزی کتابخانه این شهر توسط مسلمین است. اصل داستان ظاهراً از قرن هفتم هجری به بعد در برخی کتب می‌آید. اما پژوهشگری که روند فتوحات مسلمانان و پیمان‌ها و قراردادهای آن‌ها را پی‌گیری کند، متوجه می‌شود انجام چنین عملی از مسلمین، بعید است (آزادی، ۱۳۸۴: ۲۸ تا ۲۵). اما با این‌که مصریان به اعراب مالیات می‌دادند؛ آن‌چه باعث شد تا مصریان، اعراب را بپذیرند، درواقع احساسات مصریان از دوران قدیم نسبت به اعراب بود، چراکه بخشی از مصریان درواقع مهاجران قدیم از اعراب بودند که همچنان علاقه و احساسات خود را نسبت به آن‌ها در خود داشتند.

از نظر اجتماعی، مردم مصر در جرگه‌ی «اهل ذمه» درآمدند و طبق قراردادهای خود با مسلمین «جزیه» و «خراج» می‌پرداختند و سایر احتیاجات مورد نیاز مسلمانان را تأمین می‌کردند. با این حال وضعیت آن‌ها نسبت به دوران بیزانس بهتر شد و رفته‌رفته آماده پذیرش فرهنگ و زبان جدید عربی - اسلامی می‌شدند (دینوری، ۱۹۶۰: ۱۳۹).

### حضور فرهنگ سامی و عربی در مصر قبل از اسلام

سامی‌ها به طایفه‌ای بزرگ از ملل مختلف که از نسل سام پسر نوح بودند، اطلاق می‌گردد و نژادهای اقوام بابلی، آشوری، عبری، فنیقی، آرامی و عرب‌ها را شامل می‌شود (نیکلسون، ۱۳۶۹: ۱). گرچه بنابر گفته مورخان و تبارشناسان، هیچ نژاد خالص و پاکی یافت نخواهد شد، (دورانت،

۱۳۶۸: ۴۳۲)، اما مورخان عرب، نژاد این قوم را به دو دسته کلی عرب بایده (از بین رفته) و عرب باقیه، تقسیم می کنند و عرب باقیه نیز دو گروه است: عرب اصیل (عربیه) یا قحطانی و عرب مستعربه یا عدنانیه. نظر علما و تبارشناسان در مورد خاستگاه اقوام سامی این است که مهد و مسکن سامی ها، جزیره العرب بوده است. در طول تاریخ دسته هایی از آن ها به سوی غرب آسیا و میان دورود (بین النهرین) و شام رفتند و عده ای هم از صحرای سینا گذشته به سوی سرزمین های مستعد زراعت رحل اقامت افکندند (محلاتی شیرازی، ۱۳۵۷: ۸۲). حام و سام دو فرزند نوح (ع) بوده اند که از نظر تبارشناسان عرب و مسلمان جد اقوام آسیای غربی و شمال آفریقا محسوب می گردند.

برخی از مستشرقین می گویند سامی ها و حامی ها در یک محل و پهلوی هم می زیسته اند و خاستگاه اصلی آن ها کشور کنونی سومالی بوده است. سپس سامی ها از طریق باب المندب به شبه جزیره عربستان آمدند و حامی ها به سوی شمال آفریقا (مصر و مغرب) رفتند و این رخدادها مربوط به عصر ما قبل از تاریخ است (المرشدی، ۱۹۹۳: ۱۵). مورخان مسلمان و تاریخ نگاران محلی مصری، مصری ها (قبطی ها) را از نسل حام بن نوع (ع) می دانند و می گویند کلمه مصر بر گرفته از نام یکی از نوادگان حام است (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱۷۹). از نظر کتب مقدس (انجیل و تورات)، مصر به نوادگان حام بن نوح اطلاق می گردد و کلمه مصر یک واژه ی سامی است (Bosworth , 1986 : 197-198). با این وجود نژاد شناسان، بیشتر مردم مصر را با توجه به خصوصیات ژنتیکی از نژاد مدیترانه ای می دانند. در ادامه نظر چند تن از محققان عرب و مصری را که معتقدند حضور فرهنگ سامی و عربی پیش از اسلام، مصری ها را « مستعربه » کرده

بود، مطرح می‌شود و سپس با ارائه شواهدی به نقد این نظرات پرداخته می‌شود. از قراین و شواهد تاریخی پیداست که از قدیمی‌ترین دوران‌های ماقبل تاریخ تا فتح اسلامی مصر، ارتباط بین عرب‌ها و نژاد سامی با مصری‌ها وجود داشته است و به ویژه مهاجرت‌های زیادی از سمت اقوام سامی و عرب‌ها به سرزمین کنونی مصر صورت گرفته است. یک سلسله از فرمانروایان مصر قدیم که حدود ۱۰۸ سال بر این سرزمین حکمرانی کرده‌اند، از نژاد عرب بوده‌اند، آن‌ها به هیکسوس‌ها مشهورند حکومت آن‌ها، از سال ۱۶۷۵ ق. م تا ۱۵۶۷ در سراسر مصر برقرار بوده است (سیف الدوله، ۲۰۱۰: ۲). آنان با لهجه قدیمی عربی تکلم می‌کردند و زبان آن‌ها برای مدتی، در مصر جنوبی متداول می‌شود (المرشدی، ۱۹۹۳: ۱۷). وجود راه خشکی «ادویه» که ساحل دریای سرخ را به رود نیل متصل می‌کرد و مهاجرانی که از طریق دریای سرخ، که مجاور مصر بود، به این سرزمین می‌آمدند، روند ورود عرب‌ها را به مصر به فرایندی مستمر تبدیل کرده بود. نوشته‌های مصری از عهد خاندان دوم فرعون‌ها، دست کم ده مرتبه به اسم «عرب» اشاره دارد. در ناحیه دلتا (جنوب مصر) مکان‌هایی برای عبادت خدایان عرب، مانند لات، پیدا شده است. «در ممفیس» تابوتی پیدا شده است که بر روی آن با خط مسند (خط عرب‌های جنوبی) بر روی آن «زیدالله» نوشته شده است، این فرد تاجری عرب بوده است که در منطقه حضور داشت. حتی هنگام هجوم رومی‌ها به مصر، کلثوپاترا، ملکه مصر، از گروهی عرب کمک می‌گیرد (الدالی، ۲۰۱۰: ۵). در کتاب جغرافیایی «حدود العالم» آمده است که اهرام مصر را فرعون بنام هرمیس، پس از طوفان ساخته بود و بر این بناها به عربی نوشته است: «بنیها بقدره فَمِنْ أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ كَيْفَ بَنِيهَا، فليُخْرِبْهَا» (حدود العالم، ۱۳۶۲: ۱۷۶). ظاهراً چنین کتیبه‌ای در

تحقیقات باستان‌شناسی مصر، یافت نشده است، اما این سخن نشان از آن را دارد که نویسندگان مسلمان، معتقد بوده‌اند که زبان و فرهنگ عربی از دیرباز در مصر وجود داشته است. فراغنه در مصر حدود ۲۴۰ سال بر بلاد عراق و شام مسلط بوده‌اند در این خلال تعداد زیادی اقوام سامی و شامی به مصر آمده‌اند (المرشدی، ۱۹۹۳: ۱۸). ارتباط نژادی و تجاری بین مصری‌ها و عرب‌های جنوبی بیش تر بوده است و از نوشته‌هایی که در جنوب عربستان یافت شده است، اسامی زنان مصری که با اهل یمن ازدواج نموده‌اند وجود دارد. همچنین برخی از مورخان از وجود عقاید مصر قدیم و اسامی خدایان مصری در سرزمین‌های عربی سخن گفته‌اند و به ارتباط نزدیک شهرهای مصری، که در ساحل غربی دریای سرخ بوده‌اند، با عرب‌ها اشاره دارند. (الدالی، ۲۰۱۰: ۶). پیش از عهد مسیحیت، بیشتر آسیای غربی صبغه سامی به خود گرفته بود. این مسأله هم از نظر نژادی و هم زبانی و تمدنی رخ داده بود به طوری که با وجود تسلط تمدن‌های یونان، روم و ایران، مناطق دور از شهرهای بزرگ بر همان فرهنگ و سنت‌های سامی باقی مانده بودند. سامی‌ها در مصر نیز تاثیرات مشخص و مهمی را برجای نهاده بودند. زیرا حاصلخیزی و آب و هوای مصر جماعت زیادی از سامی‌ها را به این سرزمین کشاند و بر اثر امتزاج سامی‌ها با اقوام بومی آن‌جا «ملت معروف مصر» در تاریخ بوجود آمد» (الخربوطلی، ۱۹۷۰: ۲۱ و ۶۶). عرب‌های شمالی نیز که خود را از فرزندان اسماعیل فرزند ابراهیم (ع) می‌دانند، در متون تاریخی و نوشته‌های مورخان مسلمان آن‌ها را «ابناء هاجر» می‌گویند زیرا اسماعیل (ع) فرزند هاجر مصری بوده است و حتی پیامبر (ص) عرب‌ها را به رعایت صله رحم با مصری‌ها توصیه کرده است. حکومت عربی تدمر، در اواخر قرن سوم میلادی برای مدتی مصر را تحت سلطه خود داشت و



موجب حضور فرهنگ سامی و عربی در مصر گردید (المرشدی، ۱۹۹۳: ۲۰). برخی زبان‌شناسان و محققان عرب معتقدند که زبان قدیمی مصری که آن را با خط هیروگلیفی می‌نوشتند در اصوات و صیغه‌ها و مفردات مشابهت زیادی با زبان‌های سامی دارد و نشان می‌دهد که اصل آن جداگانه نیست، بلکه ریشه آن‌ها مشترک بوده است (المرشدی، ۱۹۹۳: ۲۲). برخی از نام‌های قدیمی مصری، عربی هستند. مانند: کریم، رجب، برعی، بنا، یونس، سمیر، سوسن، عابد (الدالی، ۲۰۱۰: ۶). به عقیده خیلی از محققان عرب و مصری، مصر قدیم قبل از فتح اسلامی، عرب شده بود. ولی فتح اسلامی آن را به‌طور صریح آشکار نمود. (المرشدی، ۱۹۹۳: ۹). به نقل از محمد عزه دروزه در کتاب «عروبه مصر قبل الاسلام» و محمد العزب موسی در کتاب «وحده تاریخ مصر»، وجود تشابهات زیاد بین لغات آشوری، بابلی، آرامی، کنعانی، عربی و حبشی با لغات مصر قدیم نشان می‌دهد که این زبان‌ها از یک ریشه هستند (المرشدی، ۱۹۹۳: ۱۵). اختلاف ظاهری که بین زبان مصر قدیم با عربی به وجود آمده است، ناشی از این بود که عرب‌ها کاربرد برخی لغات را کنار نهادند، در حالی که این لغات اصیل در مصر همچنان باقی ماند. زبان قدیم مصری‌ها در مقررات صرف و نحو مشابهت بزرگی با زبان‌های سامی عب (رانی، عربی و آرامی) داشته است، ولی به مرور زمان لغات آفریقایی شرقی و آفریقایی شمالی به این زبان راه یافته است. » احمد کمال محقق معاصر در فرهنگ خود هزاران لغت مصری قدیمی را در معنی و مبنا با لغات عربی یکی می‌داند و آن را دلیلی محکم برای اثبات این نظریه میداند که اصل زبان مصری و عربی یکی بوده است (المرشدی، ۱۹۹۳: ۲۲).

برخلاف نظر محققان عرب و مصری که تلاش می‌کنند، مصر را قبل از فتح اسلامی یک کشور مستعربه (عرب شده) قلمداد کنند، آغاز عرب شدن مصر را بایستی از فتح اسلامی به بعد دنبال کرد. اما زمینه‌ها و شرایط تعریب مصر و گسترش زبان عربی در این سرزمین از قبل فراهم شده بود. این‌که دیوان‌های مصر، دیرتر از دیوان‌های شام و عراق به عربی برگردانده شد، خود می‌تواند دلیلی بر این موضوع باشد که زبان مصری‌ها به زبان عرب‌ها، نزدیکی زیادی نداشته است. یکی از محققان می‌نویسد: «می‌توان گفت علت تسریع در نقل دیوان‌های شام و عراق نسبت به مصر آن بوده که این دو استان در روزگار پیش از اسلام، سرزمین‌های عربی به شمار می‌رفتند» (حلاق، ۱۹۸۰: ۶۰). گرچه این نظر را به طور کامل نمی‌توان پذیرفت، ولی می‌توان گفت که مصری‌ها نسبت به مردم عراق و شام از نظر زبانی و فرهنگی با تازیان فاصله بیشتری داشته‌اند. در ادامه این نوشتار به علل مهمی که عرب شدن مصری‌ها را سرعت بخشیده، اشاره می‌شود. بدیهی است که انتشار اسلام در مصر نقشی اساسی در ترویج زبان عربی داشته است. عدم مقاومت مصری‌ها در برابر مسلمین و گاهی کمک به آن‌ها در فتح مصر، به علت «همجنس بودن» این دو قوم نبوده است، بلکه وجود اختلافات شدید مذهبی، اجتماعی و سیاسی قبطی‌ها با رومی‌های حاکم و رفتارپسندیده فرماندهان مسلمان و نیروهای اسلامی در جریان فتح شام و مصر، موجب استقبال مصری‌ها از عرب‌های مسلمان شد. گرچه نمی‌توان منکر حضور فرهنگ و شماری واژه عربی در مصر پیش از اسلام شد.

### حضور اعراب قبل از فتح اسلامی در مصر

در این‌که مصریان در طول تاریخ همسایه اعراب بودند و روابط زیادی بین آن‌ها وجود داشته، شکی نیست. آمدن اعراب قبل از اسلام به مصر یکی از واقعیات تاریخ است. عرب‌ها از زمان‌های بسیار دور در شبه جزیره عربستان بوده‌اند و به همه آنها لفظ عرب اطلاق شده است. گفته شده است، عرب به معنی ساکن بادیه است. سپس این لفظ بر همه ساکنان شبه جزیره عربی اطلاق گردید (القلقشندی، ۱۹۸۲: ۱۱). عرب‌ها از همان زمان‌های دور به صورت موج‌ها یا هجرت‌ها خارج شدند و به میان دو رود، شام و برخی هم به حدود بلاد نیل روی آوردند. راه اول آنان به مصر شبه جزیره سینا بود و راه دوم، از طریق دریای سرخ بوده است. در عصر اول امپراطوری مصر و دوران دوم فرعون‌ها (۳۲۰۰ ق - ) م عرب‌های غارتگر، صحرای شرقی مصر را برای اقامت خود برگزیدند و به صورت قبایل گوناگون در این سرزمین به زندگی پرداختند (الریطی، بی تا: ۲۶ و خورشید البری، ۱۹۹۲: ۷). هرودوت هنگام دیدار از مصر در سال ۴۴۵-۴۴۶ ق - م می‌گوید که در قسمت‌های شرقی مصر قبایل عرب وجود دارد و صحرای بین نیل و دریای سرخ را در دوران فرعون «ها بلاد عرب» می‌گویند (جواد علی، ۱۹۵۳، ج ۲: ۲۸۶). سپاهیان داریوش هخامنشی که مصر را تصرف کردند، عرب بودند. ولی فرماندهان ایرانی بودند (هرودوت، ج ۴: ۱۰۴). به گزارش مورخان وقتی که فرمانده مسلمین، عمرو عاص، به سوی مصر می‌آمد. قومی از عرب‌های لخمی در حدود مصر ساکن بودند و تعدادی از عرب‌ها به صورت یک گروه جنگجو در سپاه روم هنگام دفاع از دژ باب الیون حضور داشتند (ابن عبدالحکم، ۱۹۶۱: ۵۹). عده دیگری از قبایل عرب از لخمی‌ها و جذام در شهر «البهنسا» در سپاه روم بودند (الواقدی، بی تا: ۵۳ و ۵۴). آخرین هجرت‌های عربی به مصر قبل از ظهور اسلام، توسط برخی از بطون خزاعه بوده است

(خورشید البری، ۱۹۹۲: ۳۹). مسلمین پس از فتح دمیاط مشاهده کردند که حدود بیست هزار نفر از اعراب «منتصره غسانی» در تنیس در برابر مسلمین صف آرایی کردند، ولی شکست خورده، فرمانده آن‌ها اسیر گردید و تنیس تصرف شد (مقریزی، بی تا: ۱-۷). از گزارش‌های مورخان پیداست که از زمان‌های دور اعراب در مصر حضور داشته‌اند به‌ویژه اعرابی که از زمان نزدیک به فتح اسلامی وارد مصر شده بودند. این موضوع حرکت عرب شدن مصریان را تسریع کرد، زیرا این اعراب که بنا به برخی گزارش‌ها لغت و زبان قبطی را می‌دانستند (ابن عبدالحکم، ۱۹۲۰: ۵۹). عامل مهمی در امتزاج مصریان با اعراب مسلمان بودند در نتیجه موجب ترویج زبان عربی در مصر شدند. اما نمی‌توان پذیرفت که حضور آن‌ها در مصر موجب «عرب شدن» قبطی‌ها پیش از اسلام شده بود.

### روابط اعراب با مصر پیش از اسلام

به تعبیر فیلیپ حتی شبه جزیره عربستان مانند یخی است بزرگ که میان دو مرکز قدیم فرهنگ جهان؛ یعنی مصر و بابل کوییده شده است و آن‌ها را از همدیگر جدا کرده است. سرزمین پنجاب هندوستان مرکز فرهنگی سومی بود که شبه جزیره عربستان آن‌جا را از مغرب زمین جدا می‌کرد. مردم جنوب شرقی عربستان از سده‌های پیش از میلاد میان مصر، عراق و پنجاب این سه مرکز بزرگ تجارت، نقش واسطه را داشتند و نام خویش را به دریای بزرگی که میان این سه بازار جهانی فاصله بود، دادند. (فلیپ حتی، ۱۳۸۰: ۴۳).

تجارت بین عربستان و مصر از دو راه خشکی و دریا انجام می‌شد. آفریقا در ناحیه شمالی نزدیک به شبه جزیره سینا که یک راه معتبر خشکی که از آن می‌گذرد با عربستان تماس می‌گیرد در جنوب در

باب المندب به شبه جزیره عربستان نزدیک می‌شود و همین راه بزرگترین وسیله ارتباط عربستان و آفریقا به دوران قدیم بوده است. راه خشکی در مصر کم بوده است و جز راه شاهی که میان نیل و فرات ادامه داشته و از غزه می‌گذشته است سایر راهها کم و ناهموار بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۶۰). علاوه بر آن که کشتی‌ها در نیل و دریای سرخ و نواحی مدیترانه رفت و آمد می‌کردند در حدود هزاره دوم پیش از میلاد کانالی از بلیس می‌گذشت و نیل را به دریای سرخ وصل می‌کرد، که رفت و آمد کشتی‌ها در آن معمول بود. این کانال را بطلمیوسان اصلاح کردند پس از غلبه رومی‌ها بر مصر نیز تجارت بین شرق و غرب ادامه داشت و یک شعبه از راه تجارتی جنوب عربستان به سواحل دریای مدیترانه به مصر می‌رسید. همچنین رومیها که بر مصر فرمانروایی داشتند با راز بادهای دریایی آشنا شدند و در دریای سرخ از باب المندب تا مقابل مصر کشتیرانی برقرار کردند و در نتیجه کاروانهای که بین مصر و جنوب عربستان کار می‌کردند، بیکار شدند و شهرهای که در مسیر این راه بود ویران شد (یاقوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۶۱). راه تجارت شمال عربستان نیز پس از گذشتن از عراق و شمال شرقی عربستان و فلسطین به بندر صور در سواحل شرقی دریای مدیترانه منتهی می‌شد و یا به قصد سوریه و فلسطین به خلیج عقبه و بندر غزه می‌رفت. راه ارتباط عراق به مدیترانه و مصر همین راه بوده است.

### اوضاع سیاسی و اجتماعی مصر در سده هفتم میلادی

از سده اول میلادی مصر یکی از ایالات روم بود و دولت روم کشور مصر را جزء ایالات مفتوحه نمی‌شمرد بلکه آن را ملک امپراطوری می‌پنداشت و آن را به وسیله یک فرماندار که مستقیماً در برابر امپراطوری مسئول بود اداره می‌کرد و کارمندان یونانی الاصل بومی مصر را اداره می‌کردند زبان رسمی

نیز زبان یونانی بود (یا قوت حموی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۱۶۱). بومیان مصر قبطی بودند که نسب خود را به قبط بنمصر بن بیصر بن حام بن نوح می‌رسانند. مصر چهار پسر داشت که سرزمین مصر را بین چهار پسر خود تقسیم کرد و پسر بزرگ‌تر را که قبط بود وصی خود کرد و قبطیان مصر نسب از قبط بن مصر پدر بزرگ خود دارند. پس از آن نسب‌ها به هم آمیخت و فرزندان قبط بسیار شدند و بر بقیه‌ی سرزمین مصر تسلط یافتند و به سبب فزونیشان دیگران به نسب ایشان پیوستند و همه را قبطی می‌گفتند. در اسکندریه یکی از مراکز مهم علمی در دوره بطلمیوسیان و رومیها بود. ملیت‌های گوناگون یونانی، مصری، یهودی، ایتالیایی، ایرانی و حبشی یافت می‌شدند. برخی از قبایل عرب که از عربستان به خارج کوچ کرده بودند در سواحل رود نیل ساکن شدند. در سده چهارم میلادی که مسیحیت در امپراطوری روم آیینی رسمی شد. مردم مصر نیز مسیحی شدند، دین مسیح به زودی دستخوش اختلاف گردید، و مذاهب متعدد در آن پدید آمد.

اختلافات مذهبی میان مسیحیان و پیدایش و گسترش مذهب یعقوبی در مصر و شام و راه حلی که هراکلیوس برای وحدت امپراطوری روم در پیش گرفت مسیحیان مصر را ناراضی ساخت. گذشته از اختلافات دینی مردم مصر با بیزانس در دوره تسلط روم مصریان حق وصول به مناسب عالی نداشتند و مالیات‌های گزاف می‌پرداختند علاوه بر آنکه هر یک از افراد مالیاتی می‌پرداختند که از اشیاء نیز مالیات گرفته می‌شد. صاحبان حرف و صنایع و چارپایان و اراضی مالیات می‌دانند. از کلیه عابران از زن و مرد و تاجر و غیرتاجر و از سازندگان کشتی و از عیال مردم سپاهی و اثاثیه منزل مالیات می‌گرفتند. اختلافات مذهبی میان مسیحیان و پیدایش و گسترش مذهب یعقوبی در مصر و شام و راه حلی که هراکلیوس برای وحدت امپراطوری روم در پیش گرفت مسیحیان مصر را ناراضی ساخت.

گذشته از اختلافات دینی مردم مصر با بیزانس در دوره تسلط روم مصریان حق وصول به مناسب عالی نداشتند و مالیات های گزاف می پرداختند علاوه بر آنکه هر یک از افراد مالیاتی می پرداختند که از اشیاء نیز مالیات گرفته می شد. صاحبان حرف و صنایع و چارپایان و اراضی مالیات می دادند. از کلیه عابران از زن و مرد و تاجر و غیرتاجر و از سازندگان کشتی و از عیال مردم سپاهی و اثاثیه منزل مالیات می گرفتند. مالیات به زندگان منحصر نبود و مردگان نیز مشمول مالیات بودند و هر که می مرد برای اجازه دفن او مالیات معینی دریافت می شد (حتی، ۱۳۶۶: ۱۲). گذشته از آن مصریان موظف بودند از مستخدمین کشوری و لشکری روم که از مصر می گذشتند پذیرایی کنند و هر چه لازم داشتند به آنها بدهند. و حتی ناچار بودند غذای سپاهیان را بدهند. این تحمیلات کمر شکن مایه ی ضعف مصریان شد و آنها را از دولت بیزانس خشمگین کرد. بدین ترتیب مصر که از مناقشات مذهبی خسته شده بود و از تعدیات و مظالم حکام و عمال دولت روبه خرابی و ویرانی نهاده بود از حکمرانان خود نفرت داشت و وقتی که مسلمانان در صدد گشودن مصر برآمدند و مردم را از تعدی و فشار بیزانس نجات دادند اهالی ایشان را منجی و محیای خود می شمردند خصوصاً موقعی که مصریان خبر یافتند که عربها بر شام استیلا یافته و با مردم آن خوش رفتاری می کنند خرسند شدند و آرزو کردند به وسیله مسلمانان از ظلم رومیان رهایی یابند.

تجارت بین عربستان و مصر از دو راه خشکی و دریا انجام می شد. آفریقا در ناحیه ی شمالی نزدیک به شبه جزیره سینا که یک راه معتبر خشکی که از آن می گذرد با عربستان تماس می گیرد در جنوب در باب المندب به شبه جزیره عربستان نزدیک می شود و همین راه بزرگترین وسیله ارتباط عربستان و آفریقا به دوران قدیم بوده است. راه خشکی در مصر کم بوده است و جز راه شاهی که میان نیل و

فرات ادامه داشته و از غزه می‌گذشته است سایر راه‌ها کم و ناهموار بوده است. علاوه بر آن که کشتی‌ها در نیل و دریای سرخ و نواحی مدیترانه رفت و آمد می‌کردند در حدود هزاره دوم پیش از میلاد کانالی از بلبیس می‌گذشت و نیل را به دریای سرخ وصل می‌کرد، که رفت و آمد کشتی‌ها در آن معمول بود. این کانال را بطلمیوسان اصلاح کردند پس از غلبه رومی‌ها بر مصر نیز تجارت بین شرق و غرب ادامه داشت و یک شعبه از راه تجارتي جنوب عربستان به سواحل دریای مدیترانه به مصر می‌رسید. همچنین رومی‌ها که بر مصر فرمانروایی داشتند با راز بادهای دریایی آشنا شدند و در دریای سرخ از باب المندب تا مقابل مصر کشتیرانی برقرار کردند و در نتیجه کاروان‌های که بین مصر و جنوب عربستان کار می‌کردند، بیکار شدند و شهرهای که در مسیر این راه بود ویران شد (بی ام هولت، ۱۳۹۶: ۱۱). راه تجارت شمال عربستان نیز پس از گذشتن از عراق و شمال شرقی عربستان و فلسطین به بندرصور در سواحل شرقی دریای مدیترانه منتهی می‌شد و یا به قصد سوریه و فلسطین به خلیج عقبه و بندر غزه می‌رفت. راه ارتباط عراق به مدیترانه و مصر همین راه بوده است (همان، ۱۲).

جهان عرب همواره درگیر اختلافات گسترده در حوزه برتری میان هویت‌های مختلف عربی بوده است. عمده‌ترین این چالش‌ها بین کشور مصر و عربستان نهفته است. مصر به عنوان کشوری دارای تمدن کهن و فرهنگ باستانی غنی در بین کشورهای عربی و منطقه دارای جایگاه خاصی است. جمعیت نسبتاً زیاد به همراه سیاست‌های ملی گرایانه عربی‌الگویی خاص از مصر برای کشورهای عربی منطقه ساخته بود. مرجعیت مصر به عنوان نماد هویت عربی، رقاباتی برای این نگاه بوجود آورده بود.



کشورهای تازه تاسیسی چون عربستان با ساختار بدوی علاقه ای به محوریت مصر نداشتند. اصالت هویت مصری در جهان عرب نمود خود را بیش از پیش در زمان جمال عبدالناصر به رخ کشید. از سال ۱۹۵۲ که ناصر در مصر به قدرت رسید جلوه نژادگرایی عربی در منطقه غلظت یافت. این مسأله هر چند میان اعراب و دیگر کشورها و رژیم جعلی صهیونیستی شکاف انداخت، اما موجبات اتحاد در عالم عربی را هم برآورده نساخت، بلکه رقابت بر سر سیادت عرب را به اوج رساند.

### نتیجه‌گیری

اوضاع مصر پیش از فتح مسلمین به‌گونه‌ای بود که شرایط را برای فتح آسان می‌کرد. شیوه‌هایی که رومی‌ها و بیزانسی‌ها برای اداره مصر به کار می‌بردند، موجبات نارضایتی اهالی اصلی مصر؛ یعنی قبطیان، را فراهم آورده بود. حکام بیزانس هدفی جز جمع‌آوری اموال برای حکومت مرکزی نداشتند و توجهی به رفاه مردم و آبادانی بلاد نمی‌کردند. سیستم مالیاتی بیزانس در مصر، نظامی پیچیده و بسیار پر اشکال و از لحاظ ماهیت ظالمانه و از لحاظ روش نامنظم بود و تنها یک طبقه از این اوضاع بهره‌مندی برد و آن طبقه اربابان مالک بود.

از نظر مذهبی بیشتر مردم مصر بر مذهب یعقوبی بودند، ولی امپراتور روم و کلیسای قسطنطنیه مذهب «ملکایی» را پذیرفتند. امپراتور هرقل سعی کرد با اعمال فشار، مذهب ملکایی را ترویج دهد و اسقف کیروس در مصر نیز قبل از فتح اسلامی بر قبطیان بسیار سخت می‌گرفت. حاکم مصر از طرف رومیان در آن زمان کسی بود که عرب‌ها او را «مقوقس» می‌گفتند. در حقیقت نارضایتی قبطی‌ها از حاکمیت رومیان، زمینه پذیرش عرب‌ها را به‌عنوان مردمانی نجات‌دهنده از ستم دولت بیزانس فراهم کرده بود.

قبطی‌هایی که ساکنان اصلی مصر بودند، قرن‌ها پیش از ورود مسلمان‌ها به این سرزمین، از عرب‌ها شناخت کافی داشتند و برخی از عرب‌ها در مناطقی از مصر ساکن شده بودند. وضعیت نابسامان قبطی‌ها، در هنگام حاکمیت بیزانسی‌ها، موجب سهولت فتح مصر گردید. عرب‌ها و قبطی‌ها در روستاها و اداره‌ها و مطب‌ها و مناسبت‌هایی از این دست با هم برخورد داشتند. گویش قبطی، زبان محاوره‌ای بود و زبان رسمی و اداری مصری‌ها، یونانی بود، ولی در موارد زیادی ناچار به کاربرد زبان عربی بودند و به دلیل ارتباط این زبان با مناصب و مقام‌های اداری، برخی از مصری‌ها به یادگرفتن زبان تازی رغبت کردند.

بنابراین آنچه بین اعراب سامی و مصریان حامی وجود داشت و بر طبق یافته‌ها از طریق مهاجرت اعراب به سرزمین مصر ایجاد شده بود بیشتر رنگ فرهنگی داشت و از منظر آداب و رسوم و زبان و نژاد تأثیر گذاشته بود. بعد از مهاجرت‌ها و رفت و آمد مردم دو سرزمین ازدواج‌های بسیار بین دو قوم ایجاد شد و ما شاهد اسامی بانوان مصری در تاریخ اعراب هستیم. همین موضوع باعث تغییر نژادی و علاقمندی مصریان به اعراب هم شد و حتی می‌توان گفت همین ارتباط عاطفی باعث شده که بعدها مصریان در مقابل حمله اعراب چندان واکنشی نشان ندهند و حتی برخی از آن‌ها از این اتفاق استقبال هم کردند.

علاوه بر ارتباط از طریق ازدواج، تأثیر اعراب در مصر از طریق زبان هم بوده است که این هم یکی دیگر از ثمرات مهاجرت به‌شمار می‌رود. باتوجه به این‌که مصریان باستان بنابر احساس نیازی که در ثبت بارش باران و فصول برداشت داشتند، زبان نوشتاری را ابداع کردند. اما با بررسی آثار خطی به جا

مانده در کتیبه‌ها و دست نوشته‌ها مشخص می‌شود که زبان مصریان باستان بر پایه زبان‌های حامی و سامی (عربی و سریانی) بوده است.

باید به این هم اشاره کرد که اقوام سامی و حامی در آغاز هر دو یک قوم بودند و از فرزندان حضرت نوح (ع)، بنابراین همین مسأله، مهاجرت اقوام عربی را به مصر توجیح می‌کند. و این مهاجرت باعث ارتباط نزدیک بین این دو قوم شده و از طریق ازدواج، تأثیرات زبانی و آداب و رسوم و فرهنگ با هم رابطه‌ای نزدیک ایجاد کرده‌اند. در نهایت همین ارتباط تنگاتنگ باعث ورود سریع اسلام به آن سرزمین هم شده بود.

پیشرفت سریع مسلمانان در سرزمین مصر به دلیل اوضاع نابسامان حاکم بر این مناطق بود. مناقشات مذهبی، محدودیتهای اجتماعی و وضعیت بسیار بد اقتصادی مردم مصر سبب شد مقاومتی از سوی آنان صورت نپذیرد. مسلمانان تنها با سپاهیان انتظام یافته امپراتور بیزانس مواجه شدند. قبطیان به دلیل نفرت از امپراتوری روم شرقی، نه تنها مقاومتی نکردند، بلکه از مسلمانان به عنوان منجی استقبال کردند و آنان را در فتح مصر یاری دادند. یکی از نکات قابل توجه به هنگام فتح مصر آن بود که تمام طبقات قبطیان از وضع و شریف حتی طبقه حاکم، مسلمانان را یاری کردند. در این میان، اسقفان قبطی نیز مردم مصر را موظف به همکاری با فاتحان کردند.

پس از فتح مصر، یعقوبیان که چندین سده در محدودیت به سر می‌بردند، در سایه حکومت اسلامی توانستند بر کلیساهای مصر دست یابند و آزادانه به فعالیت‌های دینی بپردازند. گرچه مسلمانان در مدت کوتاهی بر مصر دست یافتند، اما این فتوحات صرفاً ارضی بود و گرویدن به اسلام بتدریج رخ داد. قبطیان علی‌رغم آزاد منشی مسلمانان، بتدریج و به میل خود تحت تأثیر عوامل مختلف، از دین سنتی

خود دست کشیدند و به اسلام گرویدند. یکی از عوامل مهم گروش قبطیان مسیحی به اسلام، مهاجرت مسلمانان به این منطقه بود. در پی این مهاجرتها بود که زبان عربی بتدریج در میان قبطیان رواج یافت و مردم مصر با دین اسلام آشنایی یافتند و اندک اندک فرهنگ اسلامی جایگزین تمدن کهن و عظیم مصر گردید.

## منابع

- آزادی، فیروز. (۱۳۸۴). آتش‌سوزی کتابخانه اسکندریه افسانه یا واقعیت؟، قم، مجله تاریخ درآینه پژوهش، ش ۸ سال دوم، زمستان ۱۳۸۴ (۲۵ تا ۳۷).
- ابن تغزی بردی، ابوالمحاسن یوسف. (۱۹۷۵-۱۴۱۳). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، تحقیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت. دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالحکم، عبدالرحمن بن عبد الله. (۱۹۲۰). فتوح مصر و اخبارها، لیدن.
- ابن اثیر. (۱۴۰۸). الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، داراحیاء التراث العربی.
- ابراهیم حسن، حسن. (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان.
- ابراهیم آیتی، محمد؛ گرجی، ابوالقاسم. (۱۳۹۱). تاریخ پیامبر اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن هلال ثقفی کوفی. (۱۳۷۱). ترجمه الغارات، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
- اجتهادی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین، تهران: سروش، چ اول.

الکندی المصری، محمد بن یوسف. (۱۴۰۷). تاریخ ولاء مصر، ویله کتاب تسمیه قضائتها، بیروت: موسسه الکتب الثاقیه، الطبعة الاولى.

بتلر، آلفرد. (۱۹۳۲). فتح العرب للمصر، ترجمه محمد ابو حديد بكر، قاهره: مكتبة مدبولی، الطبعة الثانية.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر. (۱۳۹۴). انساب الاشراف، تحقیق شیخ محمدباقر المحمودی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

..... (۱۳۹۹). فتوح البلدان، ترجمه محمد متوکل، تهران، نقره.

بی ام هولت. (۱۳۹۶). تاریخ اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر.

بهبودی، محمدباقر. (۱۳۶۸). سیره علوی، تهران، بی نا.

تاریخ اسلام کمبریج. (۱۳۸۷). ترجمه تیمور قادری، تهران، مهتاب.

ترتون، دکتورا. س. (۱۹۹۰). الامویه فی مصر، ترجمه و تعلیق: دکتور حسن حبشی، القاهرة: الهيئه المصریه العامه للكتاب، الطبعة الثالثة.

حتی، فیلیپ. (۱۳۸۰). تاریخ عرب، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، آگاه.

حسن احمد محمود و منی حسن احمد محمود. (۱۴۲۲). مصر الاسلامیه (منذ الفتح العربی حتی قیام الدوله الفاطمیه)، قاهره: دارالفکر العربی.

دنت، دانیل. (۱۳۵۸). مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی، چ ۳.

دورانت، ویل. (۱۳۶۸). تاریخ تمدن (عصر ایمان) ترجمه ابوالقاسم طاهری و ابوالقاسم پاینده، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲.

دینوری، ابوحنیفه، احمد بن داوود. (۱۹۶۰). الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، قاهره، دارالاحیاءالکتب العربی، الطبعة الاولى.

سیوطی، عبدالرحمن. (بی تا). تاریخ الخلفا) بیروت، دارالفکر.

شعیب، الدكتور علی عبدالمنعم (بی تا) المختصر فی تاریخ مصر، قاهره: دار ابن زیدون، الطبعة الاولى.

طبری، محمد بن جریر. (۱۳۶۲). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، تهران، اساطیر.

..... (بی تا). تاریخ الامم و الملوك، بیروت، مؤسسه العلمی المطبوعات، ج ۳.

طقوش، محمدسهیل. (۱۳۸۰). دولت ایوبیان، ترجمه عبدالله ناصری طاهری، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

علی ابراهیم، حسن. (۱۳۷۵). تاریخ عمرو بن العاص، قاهره: مکتبه مدبولی.

کندی، محمد بن یوسف. (۱۴۰۷). ولاء مصر، تحقیق حسین انصار، بیروت، دار صادر.

ماجد، عبدالمنعم. (۱۹۹۴). ظهور الخلافة الفاطمية و سقوطها فی مصر، قاهره، دارالفکر.

مقریزی، احمد بن علی. (۱۹۸۰). اغاثه الامه بکشف الغمه، بیروت، مؤسسه ناصر الثقافه.

.....(۱۳۸۷). اتعاض الحنفاء بأخبار، قاهره، دارافکر، ج ۱.

مسعودی، علی بن حسین. (۱۳۸۸). مروج الذهب، ترجمه ابولقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

مونس، دکتر حسین. (۱۳۸۴). تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، آستان قدس و سمت، چاپ اول.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله. (۱۳۸۰). معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (۱۳۶۶). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۵.